

## شعر چیست؟

آری شاعر آن کسی است که بتواند با کلمات بر جسته و احساسات رقیب خود روح هر شنونده ای را منقلب نموده با فکر و عواطف خویش متوجه سازد . خواه گوینده آن جملات شکسپیر باشد یا فردوسی - لاربرون ، یا حافظ - انوری ، یا ثانوبریانند - فرخی ، یا لامارتین - اندره شنیه ، یا مسعود سعد و بالاخره لها گور بوده باشد یا نظامی و امثال او .

و شعر جملاتی است که از زبان گونه گونه اشخاص تراوش کرده و در اجتماع آنها روح شنونده متأثر شده و عواطف جدیدی را در خود احساس میکنند

خلاصه آنکه شعر را نمی توان بروی و قافیه و موزون بودن تشخیص داد . چه این ترتیب سیره گذشتگان و آن اشخاصی بود که بکای از ادبیات و افکار خارجی بی اطلاع بودند و بوجود زیر دستان ادبی از قبیل لامک فیلو - داتنه - گوته - الفر دوموسه و آنها که قبلا اسم بردیم برخوردار نکرده و از حالاتشان اطلاع نداشتند .

ولیکن این نکته نیز غیر قابل انکار است که حسن تناسب و موزونیت کلام قطع نظر از معنی بنفسه دارای یک خصوصیت و اعتباریست و یک تأثیر عالی نری را در شنونده ایجاد مینماید . که موقبی که میشوند گوینده میگوید « درختان غنچه بر آوردند و گیتی جوان شد و بابلان بترانه برخاستند و دوستان بعیش و عشرت مشغول شدند » طبعاً از شنیدن این کلمات تأثیر در شما احداث میشود ولیکن نه بان اندازه که بشنوید کسی میخواند

درخت غنچه بر آورد و بابلان مستند جهان جوان شد و یاران بعیش بنشستند

و چنانکه ، ملاحظه میشود هر دو دلام دارای يك مفهومند ولی دومی بواسطه موزونیت بیشتر مورد توجه واقع شده لذا زیادتر موجب اثر گردیده و از اینجاست که محیط مشرق در شاعرے بر سایر قسمتہای دنیا برتری جسته و گوے سبقت را در این میدان از همکنان ربوده است در عرب مانند امرؤ القیس ، نابغه ، اعشى ، لیلید ، زهیر ، اخطل ، فرزدق ، حسان ابو العلاء ، متنبی و غیره میشوند

و در ایران مثل رود کی ، دقیقی ، فردوسی ، انصاری ، فرخی منوچهری ناصر خسرو ، مسعود سعد سلمان ، سنائی ، خیام ، امیر معزی انورے ، صابر ترمذی ، خسرو دهلوی ، حافظ ، جامی ، صائب ، سروش اسپهانی ، محمود خان ملک الشعرا ، هاتف صفا ، یغما ، نشاط ، ادیب الممالک قانانی و بالاخره ایرج ، قائم مقام ، افسر ، ملک الشعرا بهار ، وحید و سایر روشنان سپهر ادب که اگر بخوایم یکایک آنان را نام ببریم هر آینه يك تذکره مفصلی خواهد شد ، خواهیم یافت

اینها کیانند ؟ و در این محیط بچه سمت شناخته شده اند ؟ بلی اینها اینند که در جامعه دنیا مالک روح و عواطف اشخاص گشته و حتی هزاران سال بعد از مرگ بمقتضای فلسفه عالی « هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما » بظمت جلال نامشان برده میشود و بالاخره موقعیت فنا ناپذیر محبوبیت را در قلوب اشخاص احراز کرده و برائے همیشه پایدارند

اینها اینند که حیثیت و حیات مانی را حفظ کرده و بوسیله حقانیت و عشق حقیقی که در آنها هست پیوسته نشید آزادی میخوانند و هماره توده مات را بواسطه عبارات موزون و کلمات بر جسته بملکات اخلاقی و حقایق ملکوتی متوجه مینمایند .

اینهايند که بدون واهمه و هراس حقایق را آشکار نموده و از بیان مصالح و مفاسد مای خود داری نمیکند و همیشه در صددند بهر وسیله ای که هست ملت را از خواب عمیق جهالت بیدار نموده و بوظایف خود آشنا کنند

آرے شعرا هستند که باقلب خونین ، دل پر از آمال ، روح تابناک ، ادراکات باطنی ، احساسات حقیقی ، بارقات عشق ، عواطف لطیف ، بامحیط خارجی مواجه شده و بتایید روح القدس نفس و فکر مطالب را در ضمن عبارات شیرین و الفاظ و کلمات نمکین ادا نموده و آنچه را در خور و شایسته تذکرست بیان مینمایند

خلاصه بگذاریم و بگذاریم شعر باین اصطلاح ( موزون و مقفی ) بعد از اسلام بچهار دسته تقسیم شده : اول حماسه که شاعر خود را بملوهمت و بلندی مرتبت معرفی نموده از حیثیت و مقام خویش افتخار نموده و مباهات مینماید : متنبی - فردوسی - مسعود سعد - شیبانی و غیره

دوم وصف : که چیزے از امور خارجیہ را مورد تمثیل و تشبیه قرار داده و آنرا بعبارت گوناگون تعریف و توصیف کند : امرؤ القیس منوچهری نظامی و غیره سوم تشبیب . که در آن موضوع مشخصی منظور نشده باککه مختلطی از وصف و غزل است : فرزدق - سعدی حافظ و غیره

چهارم غزل - که موضوع آن شکوه از مفارقت محبوب یا تعریف از حسن و دلربائی معشوق و از این قبیل امور که عموماً شعرای شرق اشعار خود را بر روی این اصل قرار داده اند

ولیکن ادبای غرب تا زمان ویکتور هو گویش از سه قسم شعر نداشته اند تغزل ، تمثیل ، وصف

ما خصوصیات تعریفی شعر را بهمین جا خانمه داده و بذکر امور دیگر میپردازیم ( ناتمام است )